

بحث امکان یا امتناع علم دینی عمق کافی ندارد



سیدحسین نصر، فیلسوف سنت گرای اسلامی و استاد دانشگاه جورج واشنگتن معتقد است بحث هایی که درباره امکان یا امتناع علم دینی جریان دارد، فاقد عمق کافی است و بدون مشخص کردن تعریف علم صورت می پذیرد.

سیدحسین نصر، فیلسوف سنت گرای اسلامی و استاد دانشگاه جورج واشنگتن معتقد است بحث هایی که درباره امکان یا امتناع علم دینی جریان دارد، فاقد عمق کافی است و بدون مشخص کردن تعریف علم صورت می پذیرد.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه_جلال حیران نیا: بحث امکان یا امتناع علم دینی در ایران به صورت گسترده ای مطرح شده است و موافقان و مخالفان استدلالهای خود را بیان کرده اند. این بحث متعاقب یادداشت دکتر رضا داوری اردکانی، رئیس فرهنگستان علوم که در آن علم دینی را مورد نقد قرار داد دوباره سر باز کرد. داوری اردکانی امکان علم دینی را زیر سوال برد و استدلال کرد که علم ماهیت متفاوت با دین دارد و بدین جهت علم را نمی توان متصف به صفت دینی کرد. به اعتقاد ایشان وصف دینی نمی تواند ذاتی علم باشد؛ البته وجود علم دینی محرز است اما مسائلشان مسائل دینی است. در مقابل مخالفان این دیدگاه که موافق علم دینی هستند نقدهایی به این دیدگاه وارد کرده اند. برای نمونه عبدالحسین خسروپناه، رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران در استدلال خود آورده اگر علم دینی امکان پذیر نباشد، تلاشهای افرادی چون «سید حسین نصر» زیر سوال است. وی در استدلال خود تصریح می کند: «توصیه بنده به مخالفان علم دینی این است که در انکار این دیدگاه عجله نکنند و در تحقق تفاهم آن تلاش نمایند. دیدگاه های علم دینی با دقت مطالعه شود و از تلاش نه تنها سی ساله بلکه حدود هشت دهه متفکران جهان اسلام مانند فاروقی و عطاس و نصر و گلشنی و جوادی آملی آگاهی یابند.»

در خصوص این بحث خبرگزاری مهر گفتگویی با «سید حسین نصر» انجام داده است که در ادامه می آید؛

نصر در مقطع کارشناسی در مؤسسه فناوری ماساچوست تحت تأثیر «فریتهوف شوان» فیلسوف، قرار گرفت. وی تحصیلات تکمیلی خود را در دانشگاه هاروارد ادامه داده و پس از دریافت کارشناسی ارشد در رشته ژئوفیزیک در سال ۱۹۵۸ در رشته تاریخ علم با گرایش علوم اسلامی با درجه دکتری فارغ التحصیل شد. پس از چندین سال تدریس در دانشگاه «های مختلف در آمریکا، سرانجام به وی پیشنهاد کرسی دائم استادی در دانشگاه جورج واشنگتن داده شد و تا به امروز به فعالیت در آن دانشگاه ادامه می «دهد. «جوان مسلمان و دنیای متجدد«، «اسلام و تنگناهای انسان متجدد«، «سه حکیم مسلمان (ابن سینا، ابن عربی و سهروردی)» و «نیاز به علم مقدس» از جمله آثار وی به شمار می روند.

*متعاقب یادداشت دکتر داوری اردکانی دوباره بحث پیرامون امکان یا امتناع علم دینی و متصف شدن صفت دینی به علم به جریان افتاد. به نظر شما آیا علم دینی امکان دارد و یا ممتنع است؟

من مقاله ایشان و چند مقاله دیگر پیرامون این بحث مطالعه کردم و تعجب می کنم بحث به این طولی در ایران انجام می پذیرد ولی کمتر به تعریف مفاهیم اصلی که مرکز بحث است، توجه شده است. ما در فلسفه همیشه با این بحث شروع می کنیم که مقصد چیست. در خصوص این بحث نیز باید پرسید مقصود از علم چه علمی است؟ کلمه علم که توسط آقاپان به کار می رود در واقع نفوذ تفکر غربی است که من بحث را از اینجا شروع می کنم.

در زبان آلمانی کلمه علم می شود Wissenschaft و این Wissenschaft شامل همه علوم به معنی قدیم کلمه علم در زبان فارسی است و حتی تعریف جدید علم را نیز در بردارد. یعنی آن چیزی که در زبان فارسی است در زبان لاتین هم (scientia) است. به همین ترتیب ما می توانیم بگوییم که Naturwissenschaft علم طبیعی که شامل فیزیک، شیمی، هواشناسی، زمین شناسی و... می شود. می توانیم بگوییم که Geisteswissenschaft یعنی علم مربوط به روح و روان (علم روان) شامل علم فلسفه و علوم مربوط به آن می شود. در زبان فرانسه کلمه Science که به معنای علم است، تنها به معنای رایج علم در زبان انگلیسی-آمریکایی نیست. در زبان فرانسه می توان علم را به علوم انسانی، علوم دینی و غیره طبقه بندی کرد. این کلمه به تدریج از قرن ۱۷ به بعد یک معنای خاصی به خود گرفت و به معنای یک نوع علمی که مبتنی بر تجربه و استدلال است تلقی شد که از انقلاب قرن ۱۷ علمی، با گالیله، دکارت، نیوتون و کپلر شروع شد و تا زمان معاصر ادامه یافت.

در زبان ما و دیگر زبانهای اسلامی، عربی و غیره کلمه علم هنوز کلیتش را از دست نداده است. چنانچه ما هنوز می‌گوییم علمای قم و به اساتید دانشگاهها و به ریاضیدانان بزرگ نیز عالم می‌گوییم

هر کسی که می‌خواهد در زبان فارسی در مورد این موضوع بحث کند، اول باید به زمینه این بحث رجوع کند و آن قدر صداقت داشته باشد که بیان کند که تعریف غربی از علم را قبول دارد یا نه. ولی باید جریان روشن شود. مخصوصاً که هنوز واژه علم به زبان فارسی به معنای کلی اش مرده نیست. مثل زبان انگلیسی نیست که علم برای همه به یک معنا کلمه Science است.

در زبان ما و دیگر زبانهای اسلامی، عربی و غیره کلمه علم هنوز کلیتش را از دست نداده است. چنانچه ما هنوز می‌گوییم علمای قم و به اساتید دانشگاهها و به ریاضیدانان بزرگ نیز عالم می‌گوییم. ما در زبان فارسی هنوز هم «انیشیتین» را عالم بزرگ فیزیک می‌نامیم، از نظر ما هم ایشان عالم است و هم «علامه طباطبایی». این طبقه بندی ها هنوز از بین نرفته و خیلی مهم است؛ یعنی وحدت دانش.

من به عنوان کسی که چندین سال است کارهای کوچکی در این زمینه انجام داده ام و به عنوان کسی که طرفدار اسلامی کردن علوم بودم و شاید بیشتر از کسانی که در این مورد بحث می‌کنند به علوم غربی احاطه دارم در دانشگاه هاروارد مطالعه کرده و خوانده ام، نمی‌خواهم از سر جهالت سخن بگویم لذا اشاره من بدین جهت است که با علم و مطالعه در مورد این مبحث سخن می‌گویم و می‌فهمم که تعاریف زیادی از علم شده است. شخصاً طرفدار این هستم که کلیت و عمومیت واژه علم چنانچه در فرهنگ اسلامی و ایرانی بوده حفظ شود. یعنی ما هنوز بتوانیم بگوییم که انیشیتین یک آدم عالمی بوده و هم بگوییم که علامه طباطبایی عالم بزرگی بوده است.

ولی اگر متفکران ایران- در هر جامعه ای متفکران تعیین کننده مسیر فکری آن جامعه می‌شوند- تصمیم بگیرند که علم نه به معنای نه غربی، نه آلمانی، نه فرانسوی و فقط به معنای انگلیسی (آنگلوساکسون) است در این صورت باید این جریان روشن شود که علم یعنی دانش منظم. پس «معیار العقول»؛ غزالی یا «اسفار»؛ ملاصدرا که در آن دانش های منظم است چیست؟

از این که این مباحث (امکان یا امتناع دینی) پیش آمده خوشحالم ولی خیلی ناراحت ام از این که این بحث با عمق کافی انجام نمی‌پذیرد

به طور کلی از این که این مباحث پیش آمده خوشحالم ولی خیلی ناراحت ام از این که این بحث با عمق کافی انجام نمی‌پذیرد. در واقع پشت پرده این بحث مناظره عمیق بین سنت و تجدد است و همه نمی‌خواهند راجع به این موضوع صحبت کنند. خیلی مهم است که به قول قدما یک راه کشف محجوبی بشود و بحثهای اصلی که مطرح هستند عیان شوند. برای آینده فکری ما در ایران این بحث خیلی مهم است. من همیشه طرفدار این بوده ام که «در»؛ برای بحث همیشه باز باشد و افرادی بیایند و نظراتی مخالف نظرات بنده یا سایرین مطرح نمایند. هر قدر بحث ها بیشتر شود مسائل روشن تر خواهد شد.

*آقای دکتر! با توجه به تقسیم بندی های موجود و مباحثی که پیرامون این تقسیم بندی ها در حال شکل گیری است، یکی ناظر بر علوم پایه مانند فیزیک، زیست شناسی و علوم طبیعی است که اشاره فرمودید. یکی هم در بحث علوم انسانی است. بیشترین نکته و انتقادهایی که مخالفین علوم دینی دارند متوجه علوم انسانی اسلامی است. مخالفان علم دینی معتقدند که علم اجتماعی جدید چون با نظم تجدد تناسب دارد، لذا نمی‌توان از علوم انسانی اسلامی صحبت کرد.

مثل اینکه شما بگویید فقط غذای فرانسوی، غذاست و غذاهای دیگر حساب نیست. عین همین است منتها در رشته فلسفه. مهم نیست که در اروپا و یا آمریکا جامعه شناسی جدید چه می‌گوید. جامعه شناسی جدید چه اهمیت و پایه ای دارد؟! اصلاً به ما چه ربطی دارد که جامعه شناسی جدید در اروپا و آمریکا چه می‌گوید!

علم جامعه شناسی جدید توسط علمای فیزیک و شیمی غربی مورد انتقاد جدی قرار گرفته است. جامعه شناسی که نیمه علم است و علم واقعی که نیست. تمام نظریات در مورد جامعه شناسی جان دیویی در پنجاه سال گذشته امروز مطرود است و کسی در مورد آن صحبت هم نمی‌کند. کدام علم؟! مخصوصاً در رشته هایی مثل علوم اجتماعی که خیلی سیال هستند. به کار بردن کلمه علم در مورد اینها خیلی مورد بحث است. در مورد این موضوع بحث های زیادی در آمریکا صورت گرفته است که مثلاً به علوم سیاسی هم political science می‌گویند. برخی آن را قبول ندارند و به

مطابق فلسفه علوم جدید، از شرایط science، پیش بینی آینده است

مطابق فلسفه علوم جدید، از شرایط science، پیش بینی آینده است. یعنی شما با نجوم جدید و حتی قدیم می توانید پیش بینی کنید که فردا شب زهره کجای آسمان خواهد بود. اگر نتواند این پیش بینی را انجام دهد، نجوم علم نیست. علوم اجتماعی اصلاً نمی تواند چنین کاری را انجام دهد. انقلابی به بزرگی انقلاب ایران را تمام دپارتمان های عریض و طویل علوم اجتماعی مربوط به خاورمیانه در اروپا و آمریکا نتوانستند پیش بینی کنند حتی یک نفر نتوانست پیش بینی کند. اگر در مورد نجوم هم همین بود دپارتمان نجوم را فوراً می بستند. این نکته خیلی مهمی است.

تسلیم شدن به علوم اجتماعی غربی از تسلیم شدن به فیزیک غربی خیلی بدتر است، چون خود این علوم، پایه محکمی مثل علوم فیزیک و شیمی ندارند. چون فیزیک و شیمی در اروپا خیلی موفق بود، اسم علم را بر روی این چیزها گذاشتند. قبل از laquoاگوست کنتraquo و قبل از قرن ۱۹ ما اصلاً سوسیولوژی به laquoاین معناraquo نداشتیم؛ علوم اجتماعی نداشتیم. ولی به معنای عمیقتر داشتیم. مورخ بزرگ ایتالیایی laquoویکوraquo و یا ماکیاوولی حرفهای عمیقی در مورد جامعه و موضوعات دیگر مطرح می کنند. با وجود اینکه موافق نظراتشان نیستیم، این متفکران قبل از دورانی بوده اند که واژه علوم اجتماعی وجود داشته است، ولی حرفهایی زده اند که از دید علوم اجتماعی امروز خیلی مهم است.

من با توجه به علم و تجربه شصت ساله می خواهم به عیان بگویم که ما نباید به هیچ عنوان از علوم انسانی و اجتماعی غربی به عنوان نماد و الگو استفاده کنیم. البته این علوم را باید بدانیم و عمیقاً بشناسیم که این بحث دیگری است؛ ولی با دید نقادانه. همانطور که اروپاییان مثلاً کتابهای ابن خلدون را وقتی خواندند و مطالعه کردند نرفتند مرید ابن خلدون شوند، بلکه آنها کتابهای زیادی در مورد ابن خلدون نوشتند و از دید تاریخ نگارانه و فلسفه تاریخ غرب به آن نگاه کردند و همچنین در خیلی از موارد دیگر.

ما نباید به هیچ عنوان از علوم انسانی و اجتماعی غربی به عنوان نماد و الگو استفاده کنیم، البته این علوم را باید بدانیم و عمیقاً بشناسیم که این بحث دیگری است؛ ولی با دید نقادانه

این بحثی که الان در ایران جریان دارد در واقع یک جور تسلیم سنت فکری خود ما در زمینه علوم انسانی و دینی و غیره است و تأسف من از این بابت است. این همه بحث هایی که ملاصدرا در کتاب اسفار راجع به علم کرده است؛ علم چه مقوله ای است، چگونه به وجود می آید، اینها انگار مال قاره دیگری بوده است! اصلاً قابل تصور نیست این بحث در فرانسه ایجاد شود و کسی صحبت از فلاسفه معروف فرانسه نکند، اصلاً چنین چیزی ممکن نیست.

به طور خلاصه، اصل مطلب، این است؛ تعریف دقیق و روشن از علم و اینکه مقصود ما از علم چیست. بعد اگر نتوانیم به توافق برسیم، حداقل بگوییم و اگر به توافق رسیدیم مبتنی بر آن توافق بحث کنیم.

*بحث مهمی که در این گفتگوها وجود دارد بحث مهندسی کردن علم است. در واقع مخالفان علم دینی معتقدند که علم یک طرح مهندسی ساختنی نیست و یافتنی است. معتقدان علم دینی می گویند که درست است که علم یافتنی است ولی مدیریت پذیر است و قابلیت سیاست گذاری را دارد. یعنی معتقدند که علم مدرن مدیریت شد و اهدافی را که جامعه غربی به دنبال آن بود را محقق کرد. ما چطور؟ آیا ما هم می توانیم علمی داشته باشیم که در واقع اهداف جامعه خودمان را بتواند محقق سازد؟

این بحث مبتنی بر یک تسامح است و آن اشتباه بین علم و فناوری است. من استاد بزرگی در دانشگاه MIT (موسسه فناوری ماساچوست) داشتم که می گفت؛ علم آغاز می شود جایی که به کاربرد ختم می شود. یعنی علم اصلاً نباید کاربرد داشته باشد و به فکر کاربردش باشد. تمام کشفهای بزرگ علمی با توجه به کاربرد آنها که صورت نگرفته است!

مگر وقتی که گالیله ماهها و حلقه های زحل را کشف کرد، دنبال کاربرد آنها در زندگی مردم فلورانس بود! و یا وقتی نیوتون قانون جاذبه و انیشتین، قانون نسبیت را کشف کردند، به دنبال کاربرد آنها بودند؟ اصولاً وقتی قدمهای بزرگی در علم برداشته شده- نمی گویم علم کاربردی بلکه می گویم علم خالص- و کشفیات بزرگی صورت گرفته، برای جستجوی حقیقتی بوده است، نه برای منافع. کاربرد یعنی منافع. یعنی من می خواهم سوار چیزی شوم که سریعتر از اسب است و لذا اتومبیل درست می کنم. یعنی یک هدف مشخصی مادی در آن است و با استفاده از تکنولوژی آن را درست

این بحثی که الان در ایران است، مقداری از آن مبتنی بر عدم روشنایی تعاریف است. در روابطی که با اساتید بزرگ فیزیک داشتم که جایزه نوبل هم برده اند و همکار اوپنهاইمر بودند و همه آنها بر یک امر مهم تأکید داشتند_ برای اینکه فیزیک مادر همه علوم نوین است- که فیزیک را نباید با مسائل کاربردی اشتباه کرد. البته باید توجه داشت که بعداً به درد خواهد خورد ولی پولهایایی که در آمریکا به دانشگاه برای تحقیق در باره فیزیک می دهند، اصلاً به درد کاربرد فوری نمی خورد و به خاطر حفظ آن علم است. البته در مورد کمپانی ها بحث فرق می کند و مثلاً کمپانی جنرال الکتریک پول خرج می کند برای یک جنبه عملی که مثلاً یک لامپ را بهتر کند. ولی در واقع آن جنبه کاربردی و فناوری علم است. ولی از جنبه خود علم، هدف اکثر بزرگان علم مثل نیوتون و انیشتین کشف واقعیت بود نه چیز دیگری مانند منافع ملی، ثروت و جنگ. البته همه اینها موثر بوده است. مثلاً قدرت نظامی، اگر دولتها علاقه به قدرت نظامی نداشتند پول خرج نمی کردند. برای نمونه الان نه تنها آمریکا و روسیه بلکه انگلیس، فرانسه و حتی پاکستان و هند نیز بمب اتمی دارند. همیشه چنین انگیزه های نیز بوده است.

در تاریخ علم (چه علم قدیم و چه جدید)، علم زمانی پیشرفت کرده که یک فضایی بوده که حاکم و یا سازمانی وسایل و شرایطی فراهم کرده که دانشمندان کار خودشان را انجام دهند

ولی وقتی به خود علم می رسیم اگر هدف سود فوری بوده علم به جایی نمی رسد. در تاریخ علم (چه علم قدیم و چه جدید)، علم زمانی پیشرفت کرده که یک فضایی بوده که حاکم و یا سازمانی وسایل و شرایطی فراهم کرده که دانشمندان کار خودشان را انجام دهند. یعنی مجبور به بازده مالی نباشند و کار خودشان را انجام بدهند و این نکته مهمی است که فراموش می شود. ملا صدرا و ابن سینا حتی در مورد این موضوع بحث دارند. آنها درباره علت و ماهیت علم بلکه هدف علم بحث کرده اند و اینکه برای چه دنبال کسب علم هستیم و بحث کرده اند که علم زینت روح است. اینها نکات بسیار مهمی است که نیازمند بحث مفصلی است.